

## مکتب کپنهاگ به مثابه چارچوب تحلیلی همکاری‌های سیاسی - امنیتی تهران و دمشق (۲۰۲۰ - ۲۰۱۱)

مهرداد عله‌پور<sup>۱</sup>

علی عمرانی<sup>۲</sup>

حسین حسن‌زاده<sup>۳</sup>

محسن عزیزی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۵

### چکیده

آوردگاه راهبردی غرب آسیا از سال ۱۳۹۰، به دلیل شکل‌گیری جنبش‌های مردمی و امواج آزادی‌خواهانه، شاهد تکانه‌های ژرف بنیان‌یرافکنی در قالب تحولات موسوم به بیماری اسلامی بوده است. از میان کشورهای که تحولات مزبور را تجربه کرده‌اند، سوریه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز نقل ژئوپلیتیک غرب آسیا، به سبب آنکه هسته مرکزی و هرم تعادلی میان صف‌بندی‌های قدیم و جدید منطقه بوده، مورد توجه قرار گرفته است. شایان‌ذکر است، مدت‌ها پیش از آغاز بحران سیاسی - امنیتی سوریه، تهران به دلیل مباحث مرتبط با محور مقاومت و لزوم نقش‌آفرینی در راستای آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران و همچنین حفظ و تقویت متحدانش در سطح منطقه، جهت‌گیری‌های خاصی را در رابطه با این سرزمین راهبردی که از لحاظ جغرافیای سیاسی اهمیت خاصی را در حوزه غرب آسیا احراز نموده، در پیش گرفته است. با توجه به موارد مزبور، این مقاله با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی، درصدد پاسخ به این پرسش نوآورانه برآمده است که «کنشگری جمهوری اسلامی ایران در پرتو بحران سیاسی - امنیتی سوریه متأثر از چه مواردی است؟». فرضیه‌ای که با توجه به پرسش فوق مطرح شده، ناظر بر آن است که متأثر از بحران داخلی سوریه و نوع کنشگری محور «غربی - عربی - عبری» و جدا از تجمیع ابعاد مدنظر مکتب کپنهاگ که امنیت اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و زیست‌محیطی سوریه را با چالش‌های بنیادینی روبرو ساخته‌اند، امنیت منطقه‌ای تهران نیز با تهدیدات ژرفی از جنس تضعیف محور مقاومت، شکل‌گیری منازعات گفتمانی، تشدید تنش‌های فرقه‌ای - مذهبی و همچنین گسترده‌گی جغرافیای منازعه در سطح منطقه مواجه شده است. از این‌رو، تهران راهبرد اتحاد با سوریه را به‌مثابه فرصتی می‌پندارد که از رهگذر آن می‌تواند ضمن بسط قدرت منطقه‌ای و تقویت ضریب امنیت ملی، متعاقباً منافع ملی خویش را نیز از طریق مقابله با گروه‌های دولتی و شبه‌دولتی مخالف با محور مقاومت، پیگیری نماید.

**کلید واژگان:** امنیت منطقه‌ای بحران سوریه، رویکرد راهبردی مکتب کپنهاگ، وابستگی متقابل.

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، نویسنده مسئول

<sup>۲</sup>. دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه پیام نور واحد قزوین

<sup>۳</sup>. استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

<sup>۴</sup>. دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب

## مقدمه

حوزه راهبردی «غرب آسیا»<sup>۱</sup> بنا به موقعیت «ژئوپلیتیک»<sup>۲</sup> و «ژئواستراتژیک»<sup>۳</sup> ویژه‌ای که از دیرباز احراز نموده، همواره یکی از حساس‌ترین و بحرانی‌ترین مناطق جهان بوده است که قادر گردیده نه تنها معادلات منطقه‌ای بلکه معادلات جهانی را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد (Martini et al, 2013: 2). از جمله مهم‌ترین وقایعی که در آینده از آن به‌عنوان «رنسانس منطقه‌ای»<sup>۴</sup> یاد خواهد شد، تحولات موسوم به «بیداری اسلامی»<sup>۵</sup> است که غرب نام «بهار عربی»<sup>۶</sup> را بر آن نهاد و در اواخر سال ۱۳۹۰ توانست به‌صورت دومینووار آوردگاه راهبردی غرب آسیا را دستخوش دگردیسی‌های بنیادینی نماید. البته لازم به ذکر است که از میان تحولات رخ نموده، وقایع سیاسی - امنیتی سوریه از آن جهت که از سطح ملی فراتر رفته و به بحرانی با نقش آفرینی کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مبدل شده (سعیدی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۶)، بیش از سایر تحولات مورد توجه و مذاقه واقع شده است.

سوریه به‌عنوان کنشگری ژئوپلیتیک‌محور بنا به دلایلی همچون: ۱. واقع شدن در منطقه راهبردی غرب آسیا؛ ۲. قرار گرفتن در کناره دریای مدیترانه؛ ۳. برخورداری از کیلومترها ساحل مشترک با کشورهای مهم منطقه‌ای (درآینده و دیگران، ۱۳۹۸: ۳) ۴. نقطه اتصال بودن سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا ۵. برخورداری از گروه‌های قومی و مذهبی (تنوع جمعیتی خاص) (Ayhan, 2011: 7)، شرایط ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است تا جایی که بسیاری از اندیشمندان این حوزه، سوریه را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان قلمداد می‌کنند. درخصوص کم‌وکیف وقوع بحران داخلی سوریه می‌توان چنین اظهار داشت که تحولات مزبور از اوایل فروردین ماه سال ۱۳۹۰، به شکل خشونت مسلحانه و جنگ داخلی و فرقه‌ای شدیدالحن شروع شد که طبق برآوردی، طی دو و نیم سال پس از آغاز، از ۲۱/۴ میلیون شهروند سوری، عده زیادی

<sup>1</sup> West Asia

<sup>2</sup> Geopolitics

<sup>3</sup> Geostrategic

<sup>4</sup> Regional Renaissance

<sup>5</sup> Islamic Awakening

<sup>6</sup> Arab Spring

جان خود را از دست داده و تعداد بسیار بیشتری نیز مسکن خود را از دست داده‌اند که این امر حاکی از عمق فاجعه در بحران سوریه است (Marrison, 2013: 5). حضور و ورود بازیگران مختلف فرامنطقه-ای با اهداف و منافع متعارض، نه تنها موجب پیچیدگی‌های فزاینده بحران سیاسی - امنیتی سوریه گردید (هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۴: ۶۳) بلکه آنجا را مبدل به عرصه آزمایش اقتدار و نیرومندی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی با منافع فراتر از آن کشور کرده است (Friedman, 2016: 11). شرایط در سوریه زمانی بحرانی‌تر ارزیابی می‌شود که بدانیم نیروهای بی‌شماری در آنجا به‌عنوان گروه‌های معارض و مسلح فعالیت کرده‌اند که می‌توان از داعش، جبهه‌النصره، ارتش آزاد، احرارالشام، انصار و مجاهدین و برخی گروه‌های جهادی‌گردد و ترک نام برد (ترابی و موسوی‌نقلی، ۱۳۹۶: ۵۶).

نکته قابل توجهی که در این بین خودنمایی می‌کند آن است که از زمان آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، جمهوری اسلامی ایران یکی از حمایت‌کنندگان کلیدی از هسته مرکزی محور مقاومت بوده و اهمیت این نفوذ در سراسر سیر تحول منازعه حفظ شده است. درحقیقت، تهران کنشگری «محوری»<sup>۱</sup> در بحران سوریه است که دارای اهداف و منافع راهبردی بسیار مهمی است. لازم به ذکر است که اتحاد سوریه، جمهوری اسلامی ایران و مقاومت اسلامی (در لبنان و فلسطین)، دمشق را به‌عنوان قطب اصلی جغرافیای مقاومت در برابر غرب، اسرائیل و برخی کشورهای عربی و همچنین ترکیه قرار داده است. به بیان دیگر می‌توان چنین اظهار داشت که در صورت سقوط اسد از اریکه قدرت، محور «تهران - دمشق - حزب‌الله» منقطع خواهد شد که نتیجه آن برتری محور «عربی - عربی - عبری» خواهد بود (ابراهیمی‌کیایی و تقوی، ۱۳۹۸: ۴۸). به همین جهت، جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت بحران رخ نموده و برای رفع تهدیدات منبعت از آن، پاسخ نظامی را شیوه رفتار خود در سوریه قرار داده است (دهشیار و حیدری، ۱۳۹۸: ۱۸۶)؛ به‌عنوان مثال، حذف گروه تروریستی - تکفیری «داعش»<sup>۲</sup> از صحنه درگیری میدانی سوریه که با اقدامات همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفت، از نمونه‌های بارز رویکرد مورد اشاره است.

<sup>1</sup> Pivotal

<sup>2</sup> Isis

با توجه به موارد ذکر شده، نگارندگان پژوهش حاضر درصدد برآمده‌اند تا با روش توصیفی - تحلیلی، اقدامات اعلانی و اعمالی تهران در خلال وقایع سوریه را در پرتو مفاهیم و معناها مورد بررسی قرار داده و متعاقباً به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که «کنشگری جمهوری اسلامی ایران در پرتو بحران سیاسی - امنیتی سوریه متأثر از چه مواردی است؟». در مقام تبیین پرسش اصلی پژوهش، کوشش شده تا در گام نخست مفروضه‌های نظری «مکتب کپنهاگ»<sup>۱</sup> در رابطه با مجموعه امنیتی غرب آسیا و نوع تحولات رخ نموده، تبیین و احصا گردد. در گام بعدی بر آن شده‌ایم تا با شناخت محیط امنیتی سوریه، نوع اقدامات جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داده و متعاقباً کارویژه‌های آن را در روابط میان آنها از نظر بگذرانیم.

### پیشینه پژوهش

۱. «هازال موسلو البرنی»<sup>۲</sup> (۲۰۱۸) در مقاله خود تحت عنوان «معمای امنیتی ایران در خاورمیانه؛ رویکرد نورنالیستی به سیاست خارجی ایران در سوریه»<sup>۳</sup>، در پی اثبات این فرضیه برآمده است که برخلاف دیدگاه‌های رایج، سیاست جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا و بحران سوریه با نگاهی نورنالیستی قابل تبیین است.

۲. «آنا برشچوسکی»<sup>۴</sup> (۲۰۱۸) از زاویه مقابله جمهوری اسلامی ایران و روسیه با ایالات متحده در بحران سوریه، به روابط میان تهران و مسکو در این بحران پرداخته است. وی در مقاله‌ای با عنوان «اهداف روسیه فراتر از دمشق»<sup>۵</sup> که در «مؤسسه واشنگتن»<sup>۶</sup> منتشر شده، چنین اظهار داشته است که همکاری‌های میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه پیچیدگی‌های عمیقی در سیاست‌های ایالات متحده در غرب آسیا به وجود آورده است. به عقیده وی، ضدیت با غرب موجب شده است تا آنها اختلافات خود را کنار بگذارند و به سمت وسوی همگرایی بیشتر پیش روند.

<sup>۱</sup> Copenhagen School

<sup>۲</sup> Hazal Mousloo Alberni

<sup>۳</sup> Iran's security puzzle in the Middle East; The neorealist approach to Iran's foreign policy in Syria

<sup>۴</sup> Anna Borshchevskaya

<sup>۵</sup> Russia's goals go beyond Damascus

<sup>۶</sup> The Washington Institute

۳. مقاله «ریشه‌های بحران در سوریه»<sup>۱</sup> نوشته «وی پی هاران»<sup>۲</sup> از جمله مقالات دیگری است که درخصوص بحران سوریه به رشته تحریر درآمده است. اثر مزبور طی دو بخش کلی تحت عنوان وضعیت داخلی و وضعیت خارجی، به بررسی ریشه‌های بحران در سوریه پرداخته است. نگارنده در بخش وضعیت داخلی به مباحثی از جمله وضعیت اقتصادی، وضعیت فرقه‌ای و فقدان دموکراسی در جامعه سوری اشاره نموده است و در بخش وضعیت خارجی، مواضع کشورهای غربی، عربستان سعودی، قطر، ترکیه، روسیه، جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران درگیر در تحولات سوریه، بیان نموده است. مهم‌ترین یافته‌های نویسنده آن است که با توجه به اینکه بحران سوریه موجب آوارگی بیش از نیمی از جمعیت سوری شده است، از این رو هم دولت سوریه و هم مخالفان باید تمامی تلاش خود را در راستای اجرای قطعنامه دسامبر ۲۰۱۵ (آذر ۱۳۹۴) انجام دهند تا صلح به سوریه بازگردانده شود، چراکه این امر نه تنها سطح خشونت را کاهش می‌دهد بلکه گروه افراطی داعش را نیز منزوی خواهد کرد.

۴. «مؤسسه مطالعات جنگ»<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) در گزارشی تحت عنوان «هم‌گرایی راهبردی ایران و روسیه»<sup>۴</sup>، به منافع مشترک دو کشور در حوزه‌های موضوعی و بحرانی متعددی از جمله سوریه پرداخته است. «کریس کزاک»<sup>۵</sup> در این گزارش، به ارسال کمک‌های جمهوری اسلامی ایران به حزب‌الله لبنان و روسیه برای حفظ پایگاه‌های نظامی در شرق سوریه و نقش‌آفرینی آنها در بحران سوریه پرداخته است و حفظ بشار اسد را مهم‌ترین مؤلفه در همکاری «مسکو - تهران» ارزیابی کرده است.

۵. کتاب «کنکاشی در تحولات سوریه؛ ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها»، تألیف «روح‌الله قاسمیان»، یکی دیگر از کتاب‌های ارزشمندی است که در مورد تحولات سوریه نوشته شده است. این کتاب، در واقع حقایق تحولات سوریه و ماهیت واقعی تحولات آن را آشکار نموده و در پی پاسخ به این پرسش برآمده است که «آیا حوادث سوریه در امتداد خیزش‌های عربی در شمال آفریقا و غرب آسیا تعریف می‌شود یا خیر؟». یافته‌های نویسنده حاکی از آن است که ایالات متحده و

<sup>1</sup> The roots of the crisis in Syria

<sup>2</sup> V. P Haran

<sup>3</sup> Institute for the Study of War

<sup>4</sup> Strategic Integration of Iran and Russia

<sup>5</sup> Chris Kozak

متحدانش بعد از خیزش‌های مردمی در شمال آفریقا و منطقه غرب آسیا، دو فعالیت را به‌طور جدی دنبال کردند؛ نخست مصادره انقلاب‌ها و دوم؛ تغییر مسیر انقلاب از کشورهای متحد عربی و تبدیل آن به شورش و بحران در کشورهای محور مقاومت. در این کتاب با بیان چندین دلیل اثبات شده است که تحولات سوریه از جنس بیداری اسلامی نیست و این کشور دچار جنگی تمام‌عیار شده که هدف اصلی آن نه تنها براندازی شخص بشار اسد و نظام سوریه بلکه تحریف و تخریب الگوی دولت در سوریه و انهدام هسته اصلی مقاومت اسلامی است.

با بررسی ادبیات موجود پیرامون تأثیر بحران سوریه بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران در میان آثار فارسی و انگلیسی، می‌توان چنین اظهار داشت که با وجود کثرت منابع در تجزیه و تحلیل وقایع، هیچ‌یک از آثار نگاشته شده، تاکنون نوع تأثیرگذاری بحران سیاسی - امنیتی سوریه را بر منافع منطقه‌ای تهران از منظر مکتب کپنهاگ مورد بررسی قرار نداده‌اند و اینکه تاکنون رویه غالب در آثار منتشر شده در ذیل مباحثی همچون «رویاریوی واشنگتن و مسکو»، «نقش شورای همکاری خلیج فارس و مشخصاً عربستان سعودی»، «تبیین نوع کنشگری گروه‌های تروریستی - تکفیری همچون داعش» و «تحلیل وقایع موسوم به بیداری اسلامی» قابل دسته‌بندی است. بنابراین، وجهه نوآورانه این مقاله آن است که تاکنون آن‌چنان که شایسته و بایسته است، نوع شراکت راهبردی تهران و دمشق با تبعیت از تئوری «مجموعه امنیت منطقه‌ای»، مورد تحقیق قرار نگرفته است.

### ادبیات نظری پژوهش

مفروضات نظری مورد استفاده در پژوهش پیش رو، به‌مثابه پشتوانه نظری تحقیق، بهره‌گیری از آراء و نظریات امنیتی ارائه شده در قالب «مکتب کپنهاگ» است که در خلال آن «بیل مک‌سوئینی»<sup>۱</sup>، «بری بوزان»<sup>۲</sup>، «الی‌ویور»<sup>۳</sup> و «جاپ دی‌ویلد»<sup>۴</sup> نظریات قابل تأملی را درخصوص

<sup>1</sup> Bill MC Sweeney

<sup>2</sup> Barry Buzan

<sup>3</sup> Ole Waver

<sup>4</sup> Jaap De Wild

مباحث مرتبط با «منطقه‌گرایی»<sup>۱</sup> ارائه داده‌اند (عبداله‌خانی، ۱۳۹۱: ۱۱۹). تئوری مزبور از جمله مکاتب انتقادی بشمار می‌رود که در صدد خروج مسائل امنیتی از دایره تنگ نظامی و متعاقباً تفکیک مطالعات امنیتی از مطالعات راهبردی است. نقطه ثقل تئوری مزبور بر این فرض استوار گردیده است که در فضای پسا جنگ سرد و جهان در حال شدن، نباید با تنگ‌نظری غیرعالمانه و کوتاه‌بینی مَغرضانه خود را محصور در نگرش‌های سنتی گردانیم. از این رو، تئوری مزبور کوشیده است تا با دگرپرسی در مطالعات سنتی امنیت محور، در قالب گفتمانی امنیتی چنین اظهار دارد که: ۱. دولت یگانه مرجع امنیت نیست؛ ۲. امنیت امری مربوط به بقا است؛ ۳. تهدید امنیتی لازمه بقای دولت‌هاست و ۴. اینکه امنیت اقدامی «خود ارجاع‌دهنده»<sup>۲</sup> است (Holger, 2014: 15).

باید توجه داشت که نظریه «مجموعه امنیت منطقه‌ای»<sup>۳</sup>، یکی از ابعاد سه‌گانه مکتب کپنهاگ، در کنار «نظریه امنیتی‌نمایی»<sup>۴</sup> و «رویکرد بخش‌ها»<sup>۵</sup> است که مجموعه‌ای جامع برای فهم و تحلیل امنیت بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. مکتب کپنهاگ حاصل نظرورزی تعدادی از اندیشمندان حوزه سیاست بین‌الملل با مرکزیت «بری بوزان و الی ویور» است که از اوایل دهه ۹۰ میلادی، با همکاری بوزان و تعداد دیگری از پژوهشگران «مؤسسه مطالعات صلح کپنهاگ» تشکیل شد و در طی دو دهه پس‌از آن، منجر به نگارش مشترک آثار پُرشماری در این حوزه شد که در کنار یکدیگر، آنچه بعدتر، توسط منتقدان این رویکرد، مکتب کپنهاگ نامیده شد را تشکیل داد (Buzan & Weaver, 1997). شاید بهترین توصیف از این مجموعه، توصیفی باشد که الی ویور از گرایش‌های نظری خود ارائه می‌داد: «یک رئالیسم پسامدرن» (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶). درحقیقت، مکتب کپنهاگ مبنای مطالعاتی خود را بر فهمی واقع‌گرایانه از سیاست و امنیت بین‌الملل قرار داده است و اینکه هم‌زمان از بصیرت‌های سازه‌انگاری (به‌طور مشخص در بحث از الگوهای دوستی و دشمنی)<sup>۶</sup>، نظریه‌های زبانی (در نظریه امنیتی‌نمایی) و مطالعات صلح و

- 
- <sup>1</sup> Regionalism
  - <sup>2</sup> Self - Referential
  - <sup>3</sup> Regional Security Complex (RSCT)
  - <sup>4</sup> Securitization
  - <sup>5</sup> Sectors
  - <sup>6</sup> Enmity & Amity

رویکردهای انتقادی به معنای عام (در بحث از گسترده‌سازی یا مضیق‌سازی<sup>۱</sup> مفهوم امنیت و بحث بخش‌ها)، در تحلیل خود بهره‌گیری می‌نماید (چگنی‌زاده و عسگری کرمانی، ۱۳۹۷: ۹). نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نیز با همین منطق قابل دسته‌بندی است. مفروض عمومی تئوری مذکور آن است که در نظم امنیتی پس از جنگ سرد، مناطق خودمختاری بیشتری را نسبت به دوران جنگ سرد پیدا کرده‌اند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸). همین امر به نوبه خود سبب شده است تا با تغییر سیستم دوقطبی، جغرافیا نقش مهم‌تری را در مباحث مرتبط با امنیت ایفا کند و بازیگران مجاور با توجه به منطق مجاورت جغرافیایی در سهل نمودن ایجاد تهدید امنیتی، بیش‌ازپیش الگوهای منطقه‌ای را برای درک تهدید و پویایی‌های مرتبط با آن در پیش بگیرند. این پویایی‌ها بر مبنای چهار متغیر عمده شکل می‌گیرند: ۱. ساختار مبتنی بر آنارشی؛ ۲. قطبیت میان قدرت‌های اصلی منطقه؛ ۳. عوامل شکل‌دهنده به مرزهای مجموعه امنیتی و ۴. ساختارهای اجتماعی مجموعه که به الگوهای دیرپای دوست یا دشمنی میان بازیگران آن مربوط می‌شود (فتحی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳). مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به واسطه چهار مؤلفه فوق سامان می‌یابند و در کنار متغیر مهم دیگر؛ یعنی «ابرقدرت مداخله‌گر»<sup>۲</sup> پویایی‌های امنیتی اصلی را شکل داده و الگوهای کمابیش باثباتی برای تحلیل آنها فراهم می‌کند. نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای براساس این منطق، نقشه جهان را به مناطق مختلفی تقسیم می‌کند که هر کدام نوع خاصی از مجموعه امنیتی را با منطق مخصوص به خود، تشکیل داده‌اند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸).

از نگاه اندیشمندان مکتب کپنهاگ، هر کشوری در قالب شبکه سیستم منطقه‌ای استقرار داشته و با کشورهای مجاور خویش مسئله امنیتی مشترک دارد. به‌طور طبیعی در چنین بستری، امنیت هر کشوری را نمی‌توان به‌تنهایی در فضای جهانی یا فضای ملی تحلیل کرد بلکه به‌واقع آنچه معقول به‌نظر می‌رسد آن است که یک کشور را بایستی در کد منطقه‌ای خود قرار داد و آنگاه امنیت یا ناامنی آن را تحلیل و بررسی کرد. بوزان در این رابطه تصریح می‌کند که امنیت در آوردگاه راهبردی غرب آسیا یک معما است. در نگاه وی، یک موضوع زمانی معما است که پیگیری آن یا

<sup>1</sup> Widening or Narrowing

<sup>2</sup> Penetrating Great Power



اندیشیدن به آن، نتیجه عکس داشته باشد. همین امر به نوبه خود بیانگر آن است که در غرب آسیا، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، لزوماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است؛ به طوری که در غرب آسیا نمی‌توان به کشور دوست کمک کرد، بدون آنکه دشمن خود را تقویت نمود (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۸۵). بر این مبنا، می‌توان چنین اظهار داشت که منطقه غرب آسیا به واسطه پاره‌ای عوامل، ذاتاً منازعه‌پرور است و منطقه‌ای کشمکش‌ساز و محل دائمی نزاع بین قدرت‌ها و گروه‌های متخاصم بوده و همین کشمکش به قدرت‌های دیگر نیز این رخصت را می‌دهد تا میدان منازعه خود را به این منطقه راهبردی انتقال دهند. برای نمونه، اگر ایالات متحده، عراق را در مقابل جمهوری اسلامی ایران تقویت کند، ناخواسته آن را در مقابل اسرائیل قوی ساخته است یا اگر عربستان سعودی را تضعیف کند، بدون آنکه بخواهد تهران را تقویت کرده است و این خصیصه، ویژگی منحصربه‌فرد حوزه راهبردی غرب آسیا است، زیرا در سایر مناطق چنین وضعیتی را مشاهده نمی‌کنیم (شیرودی و دیگران، ۱۳۹۸: ۹۰). لازم به ذکر است که مقوله امنیت در چارچوب مکتب کپنهاگ چندوجهی و متأثر از عوامل مختلفی است. در واقع، این مکتب کوشیده است تا امنیت را از زوایای مختلفی به قرار ذیل مورد بررسی قرار دهد:

**۱. امنیت نظامی<sup>۱</sup>:** مرکز ثقل مطالعات امنیتی متعارف، ایمنی کشور و ارزش‌های اساسی آن از تهدید نظامی نیروها و عوامل خارجی است. بوزان به دلیل اینکه تهدیدات نظامی، مرکز نگرانی‌های مربوط به امنیت است، معتقد است که: «اقدام نظامی معمولاً می‌تواند همه اجزای دولت را تهدید کند و در عمل نیز این‌گونه است. پایه‌های مادی دولت تحت فشار قرار می‌گیرد. می‌تواند موجب اخلال و نابودی نهادها شده و تفکر مربوط به دولت را سرکوب، تخریب یا محو نماید و دستاوردهای ارزشمندی در زمینه سیاست، هنر، صنعت، فرهنگ و همه جنبه‌های انسانی ممکن است با توسل به زور از بین برود» (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۸: ۳۳).

**۲. امنیت سیاسی<sup>۲</sup>:** به باور بری بوزان، تهدیدهای سیاسی از میان تمام تهدیدها برای دولت خطرناک‌تر است، زیرا فلسفه وجودی دولت را که شامل ایده، ایدئولوژی، هویت و نهادهای یک

<sup>1</sup> Military security

<sup>2</sup> Political security

دولت است، مورد تهدید قرار می‌دهد. مکتب کپنهاگ وجود دو نوع تهدید متمایز را در امنیت سیاسی برمی‌شمارد: تهدید سیاسی در نوع اول که متوجه مشروعیت داخلی واحدهای سیاسی است که با ایدئولوژی‌ها و دیگر ایده‌های سازنده و موضوعات تعریف‌کننده دولت در ارتباط است. تهدیدهای سیاسی در نوع دوم متوجه درک بیرونی از دولت و مشروعیت بیرونی‌اش است. تهدیدها از بیرون لزوماً حاکمیت دولت را مستقیماً با خطر روبرو نمی‌کنند، ولی می‌توانند ستون‌های داخلی و مشروعیت ایدئولوژیک دولت را هدف قرار دهند (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶: ۱۷۴).

**۳. امنیت اقتصادی<sup>۱</sup>:** امنیت اقتصادی به معنای دسترسی به منابع مالی و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل‌قبولی از رفاه و قدرت دولت است (زارع‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲). جنبه‌های اصلی امنیت اقتصادی عبارت‌اند از: رشد اقتصادی و توزیع اقتصادی کالاها و خدمات. هدف امنیتی در این رابطه افزایش سلامت اقتصاد ملی از طریق بهبود نسبی آن در مقایسه با شرایط اقتصاد در گذشته و همین‌طور بهبود شرایط فعلی آن در مقایسه با دیگر کشورها است. به بیان دیگر، امنیت اقتصادی عبارت است از میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم در بازارهای بین‌الملل (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۰۸).

**۴. امنیت اجتماعی<sup>۲</sup>:** امنیت اجتماعی با امنیت سیاسی که ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکمرانی و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌بخش حکومت‌ها و دولت‌ها است، ارتباط تنگاتنگی دارد، باین‌حال از آن متمایز است. مرزهای دولت و مرزهای اجتماعی تنها به‌ندرت بر هم منطبق هستند. باید توجه داشت که مفهوم سازمان‌دهنده امنیت اجتماعی، مقوله هویت است. امنیت اجتماعی ناظر بر گروه‌های هویتی بزرگ و بی‌نیاز از خود است، اینکه این گروه‌ها در عمل چه هستند، بسته به عامل زمان و مکان تفاوت دارد. امنیت اجتماعی نه به سطح فردی و پدیده‌های عمدتاً اقتصادی بلکه به سطح هویت‌های جمعی و اقدامات اتخاذشده برای دفاع از این‌گونه هویت‌ها ناظر است (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

<sup>۱</sup> Economic security

<sup>۲</sup> Social Security

۵. امنیت منطقه‌ای<sup>۱</sup>: بوزان تأکید اصلی خود را در تحلیل امنیت بر سطح تحلیل منطقه‌ای می‌گذارد و معتقد است کشورها باید در سیاست خارجی خود، جایگاه ویژه‌ای را به ابعاد منطقه‌ای امنیت اختصاص داده و امنیت را در ابعاد چندبعدی آن پیگیری نمایند (کهرازه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۹). مکتب کپنهاگ در تعریف مفهوم منطقه، معتقد است که صرف وجود آندرگُش برای ایجاد یک سیستم منطقه‌ای کفایت نمی‌کند و عامل ذهنی؛ یعنی تصور بازیگران منطقه از اینکه در یک سیستم منطقه‌ای قرار گرفته‌اند، حائز اهمیت است (Fusfield, 1988: 48). بنابراین، از نظر این مکتب، امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن، اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند؛ ثانیاً، از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی هستند و واحدهای تشکیل‌دهنده آن برحسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به‌منظور ایجاد و حفظ خود، تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می‌دهند (دهشیری و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۶). نظریه اصلی بوزان و همکارش ویور در قالب نظریه امنیت منطقه‌ای بر این فرض استوار است که آینده سیستم بین‌المللی تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است. به بیان دیگر، برداشت آنها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آنها در منظومه قدرت جهانی است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸). مصداق این تئوری منطقه راهبردی غرب آسیا است که از منظر ژئوپلیتیک از پتانسیل بالایی برای پرورش قدرت منطقه‌ای برخوردار بوده و می‌تواند به‌عنوان یک منطقه مهم در تحولات جهانی شناخته شود.

در مقام ارزیابی و برقراری ارتباط وثیق میان مؤلفه‌های چارچوب نظری مورد استفاده و تحولات سوریه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران آوردگاه راهبردی غرب آسیا، می‌توان چنین اظهار داشت که از دیرباز «عدم تقارن»<sup>۲</sup> منافع قدرت‌های بزرگ در این حوزه راهبردی، به‌نوبه خود موجب عدم اراده و توانایی بازیگران منطقه‌ای در راستای ایفای نقش حداقلی، اقدامات آشتی‌پندارانه و همکاری‌جویانه در روند امنیت‌سازی سازنده بشمار می‌رفته است. پیامد فضای استعماری حادث‌شده آن است که بازیگران منطقه‌ای درگیر در سطح منطقه به‌نحوی خودجوش اقدام به «بازسازی

<sup>1</sup> Regional security

<sup>2</sup> Asymmetry

هویت<sup>۱</sup> خود نموده‌اند. در همین راستا می‌توان چنین اظهار داشت که به سبب تعارض، ستیز و همچنین گستردگی سطح مخاطرات امنیتی، امکان اجرایی کردن اقدامات مؤثر و مناسب در جهت «حل و فصل منازعه»<sup>۲</sup> تا حد زیادی با شکست مواجه خواهد شد، از این‌رو، هر یک از بازیگران منطقه‌ای در قالب رویکردی راهبردی، امنیت‌سازی و متعاقباً حداکثرسازی قابلیت‌های معطوف به «پرهیز از مصائب»<sup>۳</sup> و «مدیریت بحران»<sup>۴</sup> را در جهت بسط توسعه نفوذ خویش ردگیری کرده‌اند. برگرفته از انگاره مورد اشاره، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین کشور شیعی حاضر در حوزه غرب آسیا که رهبری محور مقاومت را بر عهده دارد، در خلال بحران سوریه کوشیده است تا ضمن پیشینه‌سازی ضریب امنیتی خود و هم‌پیمانانش، اهداف از پیش طراحی شده‌ای را که تدوین کرده بود، با قدرت بیشتری نسبت به گذشته پیگیری نماید.

### بحران سیاسی - امنیتی سوریه؛ علل و ریشه‌ها

بحران سیاسی - امنیتی به‌وجود آمده در سوریه، منازعه‌ای پیچیده و چندلایه است که در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۹۰، توسط چند دانش‌آموز که در شهر درعا علیه نظام حاکم شعرنویسی نمودند و متعاقباً نیروهای امنیتی آنها را بازداشت کردند، کلید خورد. در نتیجه بازداشت دانش‌آموزان معترض، شایعاتی مبنی بر تجاوز به افراد بازداشت‌شده منتشر شد که این امر تجمع جماعت اهل سنت در مسجد العمری درعا را در پی داشت که علیه نظام حاکم شعارهایی نظیر «شیعه و علوی در تابوت بمیرد، مسیحی در بیروت» را سر دادند. در ادامه و با تحریک سرویس‌های امنیتی عربستان سعودی و اردن و همچنین کمک سران برخی از گروه‌های وهابی، شیوخ عشایر و باندهای قاچاق فعال شده، اعتراضات شدت گرفت و به تدریج سراسر کشور را فراگرفت (درآینده و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۵). نکته قابل تأمل آن است که شورش‌های داخلی پدیدار شده که متعاقباً مبدل به خشونت‌های فرقه‌ای و امنیتی شد، به نوبه خود ساخت سیاسی و حاکمیتی سوریه را با انفکاک اساسی روبه‌رو ساخت

<sup>1</sup> Identity Reconstruction

<sup>2</sup> Conflict Resolution

<sup>3</sup> Disaster Avoidance

<sup>4</sup> Crisis Management

(ستوده و کیانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶)؛ بدین ترتیب که منازعات روی داده، به شکلی اساسی پوشش‌های امنیتی را به تقابل دو گروه عمده مخالفان حکومت؛ شامل شورای ملی سوریه، ارتش آزاد سوریه، ائتلاف ملی نیروهای انقلابی، جبهه آزادی‌بخش، جبهه‌النصره و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) (Adams, 2015: 8) که همگی بر تلاش برای سقوط دولت اسد، متفق‌القول بودند و گروه‌های طرفدار حکومت که گروه‌ها و طیف‌های سیاسی هستند که پیروزی گروه مخالف را به‌عنوان چالش اساسی فراروی منافع امنیتی خویش تلقی می‌نمودند، در نتیجه با تمام قوا از بقای حکومت دفاع می‌کنند، تقسیم نمود. با بررسی تحولات میدانی سوریه، مهم‌ترین این گروه‌ها را می‌توان ارتش سوری و شبه‌نظامیان مردمی، علوی‌ها و حزب بعث، نخبگان سیاسی و اقتصادی حکومت و اقلیت‌ها برشمرد (Salami et al, 2018: 3).

لازم به ذکر است که سوریه کنونی میراث‌دار خیل کثیری از شکاف‌های اجتماعی است که در ترکیب با انحصار سنتی حزب بعث، شرایط پیچیده‌ای را برای سپهر سیاسی سوریه رقم زده است. علاوه بر این، فقدان چارچوب نهادی برای مشارکت گروه‌های اجتماعی نیز به نارضایتی و بحران مشروعیت سیاسی در سوریه دامن زده است. انسجام اجتماعی اندک در سوریه که به‌عنوان مؤلفه‌ای کلیدی در ماهیت و سرنوشت اعتراضات اجتماعی در این کشور ایفای نقش کرده است، برآیندی از تبعیض‌های قومی و فرقه‌گرایی مذهبی است. بیش از ۷۰ درصد از جمعیت سوریه را اهل سنت تشکیل می‌دهند. علوی‌ها کمتر از ۲۰ درصد از جمعیت سوریه را به خود اختصاص داده‌اند (نیاکوبی، ۱۳۹۱: ۱۳۴)؛ علویان نیمی از ارتش ۳۰۰/۰۰۰ نفری سوریه را تشکیل می‌دهند و عهده‌دار غالب مصادر در ساختار امنیتی - نظامی هستند (Galen Carpenter, 2016: 2).

راهبردهای نامتناسب اقتصادی و سیاست‌های نولیبرالی غیرهمسو با منافع اکثریت جامعه (Cohen, 2016: 13) عامل مهم دیگری است که پیش از تحولات رخ نموده، ضمن افزایش فاصله طبقاتی، موجبات نارضایتی گسترده داخلی را نیز فراهم آورد. شایان ذکر است که بشار اسد پس از رسیدن به قدرت چنین استنباط کرد که به دلیل کاهش ذخایر نفتی، مدل اقتصادی پیشین که توسط پدر وی (حافظ اسد) دنبال می‌شد، چندان قابل دوام نیست. از این رو، وی در خرداد ماه سال ۱۳۸۳ در جریان دهمین کنگره منطقه‌ای حزب بعث، اقتصاد بازار آزاد سوسیالیستی را به‌عنوان مدل

اقتصادی جدید سوریه معرفی کرد. در نتیجه راهبرد مزبور بود که حکومت مرکزی، تجارت خارجی را تا حد بسیار زیادی آزاد کرد و به جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، به‌ویژه از جانب کشورهای حاشیه خلیج فارس و ترکیه روی آورد. به‌علاوه، این کشور با کمک صندوق بین‌المللی پول، اصلاحات اقتصادی و سیاسی بیشتری در برابر مُعضل توسعه اقتصادی، صورت داد و حوزه فعالیت و آزادی بخش خصوصی را گسترش داد (جويا، ۲۰۱۱: ۷۵). با این وجود، بهار اقتصادی دمشق خیلی طول نکشید و مشکلات و تنگناهای بی‌شمار، یکی پس از دیگری سر باز نمودند و منافع فردی نسبت به منافع جمعی در اولویت نافذان صاحب قدرت قرار گرفت. علاوه بر این، بخش اعظم ثروت به شهرهای بزرگ سرازیر شد و شهرهای متوسط و کوچک و نواحی روستایی در وضعیت فلاکت‌باری قرار داشتند. همچنین، تصمیم‌گیری در خصوص اغلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز در اختیار حزب بعث و حکومت مرکزی بود (نیاکویی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۰). مجموع عوامل فوق سبب شد تا در فروردین ماه سال ۱۳۹۰، تظاهرات مردمی در قالب درخواست برای اصلاحات سیاسی - اقتصادی با صعودی مارپیچی که به سمت شورش برای سرنگونی حکومت حاکم سوق داده شد، در جامعه سوریه شکل گیرد. نکته قابل توجه آنکه در گام نخست، حکومت حاکم نتوانست با واکنش حساب‌شده در قبال معترضان، از پتانسیل مردمی استفاده کند و با جهت‌دهی حوادث به سمت تحول و تغییر صلح‌آمیز و درنهایت دستیابی به اصلاحات موردنظر مردم، فضای گفت‌وگوی صلح‌آمیز را جایگزین صحنه تقابل مسلحانه گروه‌های شبه‌نظامی با حکومت مرکزی کند. بنا بر مطالب مذکور، می‌توان گفت که منشأ بحران سوریه از نظر سطح بحران، داخلی بوده است که به دلیل عدم توانایی پاسخ متناسب و به موقع به آن، بحران سرریز کرده و نظام منطقه‌ای و جهانی را هم‌زمان به چالش کشیده است. بدین ترتیب، مخالفت‌ها از مرزها فراتر رفته و ناآرامی‌ها در سوریه به صحنه جنگ سردی بر اساس منطق موازنه قوای نامتوازن میان قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد (محمودی‌کیا و فرهادی، ۱۳۹۸: ۱۵۲). با این وصف، اگرچه بحران سوریه از لحاظ ساختار نظام بین‌الملل، بحرانی «در» ساختار است، اما از بُعد منطقه‌ای، به دلیل حاکم بودن فضای جنگ سرد در منطقه، دوقطبی بودن ائتلاف و اردوگاه‌های منطقه‌ای و همچنین اهمیت ژئوپلیتیک سوریه، بحرانی «بر» ساختار قلمداد می‌شود.

## بایسته‌های روابط راهبردی تهران - دمشق و سیاست‌های امنیتی برخاسته از آن (۲۰۲۰ - ۲۰۱۱)

در مقام تفهیم مفهوم مورد بررسی می‌توان چنین اظهار داشت که به‌لحاظ تاریخی و در دوران معاصر، سرآغاز روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه ریشه در مناسبات مثبت و سازنده طرفین در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ دارد (درآینده و دیگران، ۱۳۹۸: ۷). «با پیروزی نیروهای انقلابی در ایران، جهان عرب که تکانه‌های ناشی از ناکامی و تضعیف ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی را تجربه می‌کرد، این انقلاب مردمی را به‌منزله تهدیدی ژرف برای خود قلمداد کرد» (Risseuw, 2018: 3). در چنین شرایطی، سوریه برخلاف سایر کشورهای عربی، با کنار گذاشتن هنجارهای عمده پان‌عربیسم و گرایش به سمت نظام انقلابی ایران، نشانه‌های اولویت‌بخشی اهداف راهبردی را در سیاست خارجی خود برملا ساخت. متعاقب نوع راهبرد مأخوذه، تحولات بعدی در روابط خارجی دو کشور نیز به‌گونه‌ای رقم خورد که دو طرف را به‌سوی ارتقای مناسبات دوجانبه تا عالی‌ترین سطوح راهبردی سوق داد (Wastnidge, 2017: 150).

درخصوص نوع روابط راهبردی تهران - دمشق ذکر این نکته ضروری می‌نماید که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دولت پیوندی که کانون پیوند چند حوزه ژئوپلیتیکی و دو مخزن بزرگ انرژی جهان محسوب می‌شود، با کمک سوریه توانسته است ضمن آزادی عمل بیشتر در تمامی مسائل مهم منطقه، از جمله تجاوزات رژیم صهیونیستی، اشاعه هسته‌ای، تروریسم، امنیت خلیج فارس، انرژی و آینده عراق، لبنان و افغانستان (Hadian, 2015: 3) به حمایت از متحدان منطقه‌ای خود، به‌خصوص گروه‌های مبارز فلسطینی و حزب‌الله مبادرت ورزد. به جهت حفظ موقعیت مورد اشاره، تهران حمایت‌های بی‌شائبه‌ای را از دولت قانونی بشار اسد ارائه داده است، چراکه فروپاشی نظام سوریه ممکن است به تضعیف حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی نیز منجر شود. به‌لحاظ ژئوپلیتیکی، سوریه عمق راهبری جمهوری اسلامی ایران از غرب تا سواحل دریای مدیترانه است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به‌عنوان خط‌مقدم منطقه نفوذ جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود. از این منظر، تهران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، جبهه ضد صهیونیستی را تشکیل داده است که در این اتحاد سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا

می‌کند (دهشیار و حیدری، ۱۳۹۸: ۱۹۷ - ۱۹۶). به عبارت بهتر، می‌توان چنین اظهار داشت که «برای جمهوری اسلامی ایران، خطر بی‌ثباتی در سوریه، دست‌کم موجب از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب، اسرائیل، فلسطین و متحدان شیعی خود در لبنان و به‌خصوص گروه حزب‌الله خواهد شد» (Nerguizan, 2012: 84). «در همین راستا، ایده‌محور مقاومت علیه اسرائیل و ایالات متحده پوششی ایدئولوژیک برای سیاست خارجی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد و اینکه اهداف مورد اشاره، به جنگ سوریه وابسته است» (Akhbarzade, 2017: 110).

بحران سیاسی - امنیتی در سوریه به‌منزله ظهور تهدید جدی برای یکی از اصلی‌ترین حلقه‌های ارتباطی جبهه مقاومت بود. تهران، تهدید مزبور را در چارچوب تلاش رقبای منطقه‌ای برای ضربه زدن به یکی از متحدان اصلی خود و تحدید قدرت و نفوذش در غرب آسیا دانست. در حوزه دیپلماتیک و سیاسی، جمهوری اسلامی ایران از زمان آغاز بحران بر لزوم حفظ تمامیت ارضی سوریه تأکید داشته است. چنین راهبردی، به‌ویژه در پی ظهور نشانه‌های ناتوانی حکومت سوریه در کنترل اوضاع داخلی، ضمن برجسته کردن اصول اولیه دولت‌بودگی، واجد نوعی مشروعیت خارجی نیز برای حکومت مرکزی بوده است (نیاکویی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۴). پشتیبانی نظامی و امنیتی تهران از دمشق نیز از سال ۱۳۹۱، برجسته شد. از این زمان، جمهوری اسلامی ایران در راستای تداوم بقای حکومت سوریه مبادرت به اعزام خدمات و مستشاران نظامی به این کشور راهبردی کرد. از جمله اقدامات مستشاران نظامی جمهوری اسلامی ایران در سوریه، پایه‌گذاری نیروی دفاع ملی (قوات الدفاع الوطنی) با الگوبرداری از بسیج ایران بود که هدف محوری آن اعاده مشروعیت و حفظ امنیت حکومت از طریق بسیج حمایت اجتماعی بوده است. این نیروها در کنار نیروهای شیعه طرفدار دولت از حزب‌الله لبنان تا عراقی‌ها، افغانی‌ها و لشکر زینبیون، در جنگ داخلی سوریه مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، مستشاران ایرانی به‌طور مستقیم بر آموزش شبکه نظامی سوریه، تجهیز آنها به ابزارهای تسلیحاتی، اشراف و مشاوره داشته‌اند (نیاکویی و پیرمحمدی، ۱۳۹۶: ۱۷۷).

در مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران از نظام سوریه، طیف مخالفان (که ریشه در سیاست برخی کشورهای غیردموکراتیک و قبیله‌ای دارند) مدعی هستند که جمهوری اسلامی ایران در مورد سوریه برخلاف سیاست خارجی خود (که مبارزه با مستکبران و یاری به مستضعفان است) رفتار کرده است؛ به



این معنا که سیاست خارجی تهران در قبال مسئله سوریه برخلاف انقلاب‌های عربی و بحرین (که از مردم پشتیبانی می‌کرد)، از حکومت بشار اسد حمایت نموده است و اینکه به‌جای توجه به اصول سیاست خارجی، تابع منافع راهبردی خود در منطقه بوده است (ابراهیمی‌کیایی و تقوی، ۱۳۹۸: ۵۱). جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به انتقادات فوق این نکته را مطرح کرده است که برخلاف بحرین که اکثریت مردم با حکومت آن کشور مخالف هستند و فقط اقلیتی ضعیف حامی دولت می‌باشند، اکثریت مردم از دولت سوریه پشتیبانی می‌نمایند و مخالفان را اقلیتی از گروهایی مانند القاعده و اخوان المسلمین، با گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقر بوده و از حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرتهای خارجی برخوردار هستند (محمدی، ۱۳۹۱: ۵۵). از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بحران سوریه، همواره سعی نموده است تا ضمن حمایت از خواسته‌های ملت سوری، بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه تأکید نماید.

متأثر از مواردی که ذکر شد، می‌توان چنین اظهار داشت که منافع سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیک قدرتهای منطقه‌ای و نیز منافع قدرتهای فرامنطقه‌ای و رقابت میان آنها در منطقه غرب آسیا، طی سالیان اخیر شرایطی را رقم زده است که این منطقه در چرخه‌ای از تأثیر و تأثر امنیتی قرار گیرد و امنیت هر یک از واحدهای آن بدون در نظر گرفتن واحدهای دیگر امکان‌پذیر نباشد (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۶). با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران امنیت خود را در قالب تعاریف فراخ امنیت تعقیب می‌کند، طبیعتاً هرگونه تغییر و تحول در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی، در ابعاد مختلف امنیت تهران آثاری بر جای می‌گذارد. هیچ نظام پایدار و متعادل منطقه‌ای بدون ایجاد وابستگی متقابل در زمینه‌های مختلف بین بازیگران اصلی دوام نمی‌یابد. منطبق استدلال فوق این است که در صورت بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، تمامی بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای، متحمل هزینه‌های زیادی می‌شوند (Barzegar, 2007: 73). از این‌رو است که در ادامه کوشش شده تا متأثر از مفروضات نظری مکتب کپنهاگ، نوع روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه در فضای پسا بیداری اسلامی در پرتو مفاهیم و معناها مورد بررسی واقع گردد.

**۱. امنیت نظامی:** از آنجایی که سوریه یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه‌ای با توانمندی تأثیرگذاری بر جهان عرب است که در صورت فروپاشی، موجب تضعیف هلال شیعی و گفتمان مقاومت می‌شود. از این رو، متفکران ایرانی، بحران سوریه را پروژه‌ای راهبردی و نقشه‌ای «غربی - عربی - عبری» قلمداد می‌نمایند که به سبب حفظ پادشاهی‌های منطقه و محافظت از امنیت اسرائیل ایجاد شده است. اعتقاد مقامات تهران چنین ترتیب‌بندی شده است که اگر جمهوری اسلامی ایران دست از حمایت از حکومت قانونی در سوریه بردارد، هیچ تضمینی وجود ندارد حکومت جدیدی که در دمشق قدرت را به دست خواهد گرفت، روابط خود را با جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه دهد. پس جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا در این مرحله، دست کم حکومت دمشق را از بحران خارج نماید (Goodarzi, 2013: 50). بنا بر انگاره فوق بود که جمهوری اسلامی ایران اقدام به ارسال تجهیزات و مستشاران نظامی به آوردگاه سوریه کرد. جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نیروی قدس سپاه، حمایت‌های نظامی و مستشاری تمام‌عیاری را به دولت سوریه ارائه داده است. در تابستان سال ۱۳۹۴، جمهوری اسلامی ایران تعداد زیادی از مستشاران رده‌بالای خود را به سوریه اعزام کرد و در اوایل سال ۱۳۹۵ نیز تکاوران «تیپ ۶۵ نوه‌د ارتش جمهوری اسلامی ایران» به عنوان مستشار به سوریه اعزام شدند (نجات، ۱۳۹۶: ۲۴۴). در عرصه نظامی، با فروکش کردن بحران و با از بین رفتن چالش‌های ناشی از گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی، به‌ویژه داعش و تلاش‌ها برای تغییر نظم سیاسی در سوریه، جمهوری اسلامی ایران راهبردهای جدیدی همچون «تقویت محور مقاومت»، «مانعت از بالکانیزه‌سازی» و «مشارکت در روند بازسازی سوریه» را با هدف تثبیت عمق راهبردی خود، در دستور کار قرار داده است (نجفی و خسروی، ۱۳۹۸: ۴۰).

**۲. امنیت سیاسی:** در عرصه سیاسی و دیپلماتیک، جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از حق حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه، با هرگونه مداخله خارجی در آن کشور مخالف کرده و بر حل سیاسی بحران تأکید داشته است. از ابتدا تهران ضمن مخالفت با نیروهای معارض، بر گفت‌وگوی «سوری - سوری» اصرار داشته است. رویکرد سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص بحران

سوریه مبتنی بر تعامل با جامعه جهانی در جهت حل بحران و اصل قرار دادن خواست مردم سوریه در تعیین ساختار آینده نظام سیاسی این کشور است.

### ۳. امنیت اقتصادی: با بررسی وضعیت آشوب‌زده سوریه در خلال بحران داخلی، کاملاً

مشخص است که امنیت اقتصادی سوریه پایین‌ترین درجه خود را تجربه کرده است. با علم به فقدان امنیت اقتصادی در سوریه، جمهوری اسلامی ایران با وجود تحمل تحریم‌های بی‌سابقه غرب به رهبری ایالات متحده، از همان روزهای ابتدایی بحران، بخش عظیمی از هزینه‌های مالی - معنوی نیروهای مستشاری خود در سوریه را تأمین کرد. به‌عنوان مثال، در فروردین ماه سال ۱۳۹۱، زمانی که دمشق در حال فشار برای خنثی کردن زیان‌های تجاری‌اش در ارتباط با لغو یک‌طرفه موافقت‌نامه تجارت آزاد با ترکیه از سوی این کشور بود، جمهوری اسلامی ایران یک موافقت‌نامه تجارت آزاد را با دمشق منعقد کرد. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران در بهمن ماه سال ۱۳۹۲، یک خط اعتباری برای خریداری محصولات نفتی به سوریه داد (نجات، ۱۳۹۶: ۲۴۷). البته اقدامات جمهوری اسلامی ایران در بخش اقتصادی فقط مختص به ارائه خدمات مالی و بانکی نبوده است بلکه تهران برای تقویت جبهه ضدصهیونیستی در مقام قدرتی منطقه‌ای، تأمین تجهیزات مخابراتی و پشتیبانی از ارتباطات شبکه تلفن همراه سوریه را نیز بر عهده گرفته است.

### ۴. امنیت منطقه‌ای: «بوزان تأکید اصلی خود را در تحلیل امنیت بر سطح تحلیل منطقه‌ای

گذارده و معتقد است که کشورها باید در سیاست خارجی خود، جایگاه ویژه‌ای را به ابعاد منطقه‌ای امنیت اختصاص داده و امنیت را در ابعاد چندبعدی آن پیگیری نمایند» (کهرازه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۹). نظریه اصلی بوزان و همکارش ویور در قالب نظریه امنیت منطقه‌ای بر این فرض استوار است که آینده سیستم بین‌المللی، تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸) که کشورهای واقع در مناطق دغدغه امنیتی مشابهی دارند. شایان ذکر است که تداوم بحران سوریه، ناشی از رقابت بین دو جریان متضاد مقاومت و محافظه‌کار عربی در منطقه غرب آسیا است. در این میان، سوریه در محور مقاومت از جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ویژه‌ای برخوردار است، چراکه حلقه اتصال بین جمهوری اسلامی ایران و عراق با مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین است (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۳). از جمله ویژگی‌های بحران سوریه دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم

عوامل بیرونی است، به‌گونه‌ای که با آغاز اعتراضات از فروردین ماه سال ۱۳۹۰، بازیگران مهم منطقه‌ای تکلیف خود را در قبال آن می‌دانستند: از یک طرف اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، به‌ویژه، عربستان سعودی و قطر، به همراه ترکیه و اسرائیل رضایت و حمایت کامل خود را از معترضان داخلی و خارجی سوریه اعلام نمودند و به تلاش‌های خود در جهت نفوذ بیشتر بر اعتراضات و مدیریت آن افزودند؛ از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله و دولت لبنان و عراق به حمایت از دولت قانونی بشار اسد و ثبات حکومت وی مبادرت ورزیدند (Niakoei & Behmansh, 2012: 104).

در مقام تبیین مؤلفه امنیتی مؤثر بر کنشگری جمهوری اسلامی ایران و سوریه طی سالیان اخیر، می‌توان چنین اظهار داشت که دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای انقلاب اسلامی، سیاست‌های منطقه‌ای تهران طی سال‌های اخیر در کشورهای عراق و سوریه را نکوهیده و این‌گونه تبلیغ می‌کنند که این سیاست‌ها، شائبه تغییر در بافت جمعیتی و دموگرافی مناطق مورد مناقشه را ایجاد نموده است. این شائبه با بیان تشکیل هلال شیعی توسط شاه اردن و تئوریزه نمودن آن از سوی سیاستمداران غربی، شکلی جدی به خود گرفت و موجب شیعه‌هراسی در منطقه غرب آسیا شد. «هنری کیسینجر»<sup>۱</sup> در همین رابطه معتقد است که بسط پیوند شیعی جمهوری اسلامی ایران از تهران به بیروت و خیزش امپراتوری پارس، تحت لوای ایدئولوژی شیعی قرار دارد. اعتقادی که بسیاری از اندیشمندان با توجه به رویکرد پراگماتیسمی جمهوری اسلامی ایران، این امر را یک نگاه سطحی می‌دانند (Hannan & Kaye, 2015: 77). «شاید بتوان عنوان نمود، هم‌راستا با سیاست‌های اسرائیل، حضور راهبردی نیروهای آمریکایی در سوریه و گذرگاه «التنف»<sup>۲</sup> در جنوب سوریه، بزرگ‌ترین محدودیت علیه تهران برای دسترسی به کریدور غرب آسیا است» (عبداله‌پور و آذربوون، ۱۳۹۸: ۱۲۵). در صورتی که تعقیب کریدور مدیترانه برای جمهوری اسلامی ایران، عمیقاً وابسته به معضل دگرگونی است. کریدور ایرانی مدیترانه به‌مثابه یک هلال شیعی نیاز به یک بازمهندسی دموگرافیک دارد و تغییر در دموگرافی مناطق شمال غرب عراق و شرق سوریه با جمعیت غالب عرب سنی، مشکلات فرقه‌ای آینده منطقه را رقم خواهد زد (Balanch, 2018: 9). «بدیهی است که سیاست

<sup>1</sup> Henry Kissinger

<sup>2</sup> Al Tanf

خارجی تهران در منطقه، ایجاد متحدانی قوی و راهبردی (برای حراست و تقویت جبهه ضداسرائیلی) است تا تحمیل هژمونی و تغییر بافت دموگرافیک در منطقه» (El Berni, 2018: 129). «جمهوری اسلامی ایران، بحران سوریه را از ابتدا به‌عنوان یک اتفاق غیرطبیعی که توسط نیروهای خارجی برای تضعیف محور و گفتمان مقاومت بود، قلمداد کرده و غرب را متهم به سیاست‌های دوگانه در غرب آسیا نموده است» (Maltzhan, 2018: 54). از سویی، در بسیاری از مقالات منتشر شده توسط پژوهشگران غربی، جمهوری اسلامی ایران (با نگاهی غیرواقع‌بینانه) مصدر تعارض و فرقه‌گرایی از آغاز بحران در سوریه نام گرفته است (Philips, 2018: 22). «مؤسسه شورای آتلانتیک» در گزارشی با عنوان «استراتژی درگیرانه ایران در سوریه، تعارض با اسرائیل»<sup>۱</sup> حضور ادامه‌دار در سوریه، به‌ویژه در مناطق علوی‌نشین برای حفظ منافع آتی، حضور دائمی در مرزهای شمالی اسرائیل به‌عنوان یک موازنه تهدید و حفظ و ایجاد کُریدور زمینی به سوی لبنان را از اهداف جمهوری اسلامی ایران در سوریه می‌داند (Uskowi, 2018: 6). در این رابطه، مهم‌ترین راهبرد اسرائیل نیز جلوگیری از جریان ورود سلاح‌های نظامی به سوریه و حزب‌الله است، گرچه منطقه حائل بین مستشاران جمهوری اسلامی ایران و نیروهای حزب‌الله با نیروهای صهیونیست بیش از ۱۰۰ کیلومتر است ولی اسرائیل این حضور را مهم‌ترین خط قرمز امنیتی خود می‌داند (Ahren, 2018).

با توجه به موارد مذکور، می‌توان چنین اظهار داشت که روابط راهبردی تهران - دمشق یکی از مهم‌ترین پیوندهای منطقه‌ای بشمار می‌رود که گرچه طی سالیان اخیر تا آستانه فروپاشی پیش رفت، اما به‌واسطه استقامت دولت و ملت سوریه و پشتیبانی‌های مالی و لجستیک جمهوری اسلامی ایران توانست خود را تقویت نماید. لازم به ذکر است که گرچه گزاره‌های متفاوت و گوناگونی بر نوع روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه تأثیرگذار است، اما با این وجود باید اذعان داشت که مقوله حفظ امنیت منطقه‌ای نقش پررنگ‌تری را نسبت به سایر ابعاد امنیت که در مجموعه نظریات امنیت منطقه‌ای ابراز شده، احراز نموده است. یکی از موارد مهمی که در قالب امنیت منطقه‌ای در روابط بین دمشق - تهران مطرح شده، حفظ محور مقاومت ضداسرائیلی است که یک جبهه ضداسرائیلی - ضدآمریکایی بشمار می‌رود که سوریه خط‌مقدم آن را به خود اختصاص داده است.

همین امر به نوبه خود سبب شده است تا سوریه به عنوان متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران که پُل ارتباطی تهران، حزب‌الله و دیگر نیروهای مقاومت منطقه‌ای است، «عمق راهبردی»<sup>۱</sup> جمهوری اسلامی ایران را گسترش داده و ممتازترین نوع روابط منطقه‌ای را با آن شکل دهد.

## نتیجه‌گیری

پژوهش پیش‌رو با علم به این نکته مهم که بحران سیاسی - امنیتی سوریه، تأثیرات تعیین‌کننده و شگرفی را بر امنیت ملی و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در پی داشته، کوشیده است تا با تبعیت از مجموعه نظریات مکتب کپنهاگ، در پرتو مفاهیم و معناها پیامدهای تحولات مزبور را بر نوع روابط راهبردی تهران - دمشق در حوزه راهبردی غرب آسیا مورد بررسی قرار دهد. باید توجه داشت که در پی سرایت دومینووار اعتراضات و خشونت‌های گسترده‌ای که کشورهای عربی و شمال آفریقا را دربرگرفت، کشور سوریه نیز دستخوش اعتراضات داخلی و متعاقباً شورش‌های ساختاریافته‌ای شد که دولت قانونی بشار اسد را به ورطه نابودی و فروپاشی کشاند، اما در این بین، بنا به دلایلی همچون: «وفاداری ارتش»، «تسلط حامیان حکومت مرکزی بر نقاط حساس و کلیدی» و «حمایت‌های کشورهای مهمی همچون جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در سطح منطقه»، دولت سوریه توانست بر بحران ایجادشده تاکنون فائق آید. نکته قابل تأملی که در این بین خودنمایی می‌کند، نوع کنشگری جمهوری اسلامی ایران است که از نخستین روزهای وقوع بحران در سوریه حمایت‌های لجستیک، مالی و مستشاری کم‌سابقه‌ای را نسبت به متحد دیرین خود گسیل داشت. در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان چنین اظهار داشت که با توجه به آنکه سوریه یکی از مهم‌ترین متحدان راهبردی جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای عربی منطقه است و با سیاست‌های غرب‌ستیز و ضدصهیونیستی ایران، همسویی بالایی دارد، طبیعتاً مواجه شدن آن کشور با هرگونه بحرانی بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیز تأثیرات مستقیمی بر جای خواهد گذاشت؛ به طوری که تضعیف جایگاه و قدرت متحد منطقه‌ای تهران، کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را به دنبال خواهد داشت و یا اینکه

<sup>1</sup> Strategic Depth

ضربه زدن به این حلقه اصلی محور مقاومت (سوریه) که در حمایت و تقویت گروه‌های مقاومت اسلامی نقش حیاتی دارد، در راستای تضعیف محور مقاومت در منطقه خواهد بود.

شایان ذکر است که بحران سیاسی - امنیتی سوریه، امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدات ژرفی از جنس: «تضعیف محور مقاومت»، «شکل‌گیری منازعات گفتمانی و تشدید تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی»، «تأثیر بر جایگاه و نفوذ جمهوری اسلامی ایران»، «برهم زدن ساختار قدرت» و «بالا گرفتن رقابت تسلیحاتی در منطقه»، مواجهه نموده است. با توجه به تهدیدات رخ نموده، جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، همواره در کنار حکومت قانونی در سوریه حضور داشته و به صورت مستقیم و غیرمستقیم از دولت بشار اسد حمایت‌های دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی انجام داده است. بدون تردید، ضرورت پیگیری آرمان‌های نظام اسلامی ایران و حمایت از محور مقاومت، یکی از دلایل کلیدی حضور جمهوری اسلامی ایران در تحولات سوریه است. از جمله دلایل دیگر برای حضور مستقیم تهران در بحران سوریه، درک تهدید از تحولات حادث شده در این بحران و قدرت گرفتن بازیگران معارض در محور «سعودی - صهیونیستی - آمریکایی» است. در واقع، جمهوری اسلامی ایران به این دلیل در بحران سوریه حضور پیدا کرده است که در مجموع، قدرت متراکم و توانایی تهاجمی کشورها و بازیگران مخالف و معارض خود در بحران سوریه را تهدیدزا دانسته و معتقد است که در صورت مقابله نکردن با آنها، در آینده نزدیک، نه تنها موجب از بین رفتن متحدان منطقه‌ای در منطقه می‌شود بلکه تهدیدات به نزدیکی مرزهایش رسیده و امنیت ملی و سرزمینی‌اش را از بین خواهد برد. علاوه بر این، عامل دیگری که موجب شده است تا تحولات حادث شده در سوریه منجر به احساس تهدید جمهوری اسلامی ایران نسبت به این تحولات شود، نیت تهاجمی بازیگران دخیل در این بحران است که با تجهیز نیروهای شبه‌دولتی و ترویج افکار منْحَط و افراطی، از هیچ اقدامی برای تضعیف و نابودی جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه‌ای‌اش فروگذار نمی‌کنند. در پایان، ذکر این نکته ضروری است که موفقیت تهران در حفظ نظام سیاسی سوریه فرصت مهمی برای افزایش قدرت و نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و آینده سیاست‌های این کشور به دست آورده است و بر ژئوپلیتیک غرب آسیا و شکل‌گیری ائتلاف‌ها و دسته‌بندی‌های جدید منطقه‌ای

تأثیرات چشمگیری بر جای گذارده است که برآیند آن، ارتقای وزن کشور در معادلات و ترتیبات منطقه و چانه‌زنی در سطح فرامنطقه‌ای بوده است.

### پیشنهادها و راهکارهای عملی و عملیاتی

- در راستای کاربردی شدن پژوهش پیش‌رو، در ادامه کوشش شده است تا بر پایه تکنیک‌های آینده‌پژوهانه، پیشنهادهای پژوهشی برای تقویت روابط راهبردی تهران - دمشق ارائه گردد:
۱. گذار از دیپلماسی سنتی و توجه به کارویژه‌های مثبت دیپلماسی هوشمند در روابط دو طرف؛
  ۲. توجه به ابعاد نرم‌افزاری قدرت یا همان قدرت نرم؛
  ۳. بسترسازی برای ایجاد روابط حسنه میان ملت‌های دو کشور به سبب تقویت محور تهران - دمشق؛
  ۴. ایجاد مراکز علمی و تحقیقاتی متمرکز برای تدوین سیاست‌گذاری صحیح و راهبردی؛
  ۵. برگزاری سمینارهای آدواری در وزارت امور خارجه و مراکز علمی داخلی به‌جهت شناخت ظرفیت‌های مختلف در روابط دوجانبه؛
  ۶. توجه به عامل اقتصاد و مشخصاً مقوله امنیت انرژی برای تقویت و هرچه بیشتر راهبردی کردن محور تهران - دمشق در فضای جهانی؛
  ۷. عبور از روابط صرفاً نظامی (ماهیت تنگ‌نظرانه نظامی‌گری) و ورود به حیطه‌های علمی، فناوری و اقتصادی؛
  ۸. توجه به بوم‌رنگ کلیه مذاهب و فرق و پرهیز از سیاست‌های یکجانه‌گرایی دینی در سوریه؛
  ۹. تداوم حمایت‌های لجستیک، سیاسی، اقتصادی و پزشکی؛
  ۱۰. ایجاد شرایط مطلوب و مناسب برای تسهیل جابجایی ملت‌های دو کشور به سبب زیارت اماکن مقدسه و توسعه صنعت توریست و گردشگری در راستای تقویت دیپلماسی هوشمند و بهبود روابط دو طرف.



## منابع و مأخذ

## الف) منابع فارسی

۱. ابراهیمی کیایی، هادی؛ تقوی، سیده زینب (۱۳۹۸)، «تأثیر بحران سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۵۶.
۲. بوزان، بری (۱۳۸۸)، «مردم، دولت و هراس»، ترجمه تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. بوزان، بری؛ ویور، الی (۱۳۸۸)، «مناطق و قدرت‌ها»، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. بوزان، بری؛ ویور، الی؛ دی وایلد، پاپ (۱۳۸۶)، «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. ترابی، قاسم؛ موسوی نقلی، مژگان (۱۳۹۶)، «سناریوهای پیش‌روی سوریه و امنیت ملی ایران»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ششم، شماره ۱.
۶. جويا، آنگلا (۲۰۱۱)، «بررسی تطبیقی نولیبرالیسم در سوریه و مصر»، نشریه سامان نو، شماره ۱۵ و ۱۶.
۷. چگنی‌زاده، غلامعلی؛ عسکری کرمانی، حامد (۱۳۹۷)، «زمینه‌های دگرگونی در کارکرد امنیتی بلوچستان پاکستان: گذار در مرزهای مجموعه‌های امنیتی آسیا»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره ۱.
۸. درآینده، روح‌الله؛ احمدی، حمید (۱۳۹۷)، «سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۴۴.
۹. درآینده، روح‌الله؛ احمدی، حمید؛ برزگر، کیهان؛ موسوی‌زاده، علیرضا (۱۳۹۸)، «بررسی زمینه‌های همکاری و اختلاف جمهوری اسلامی ایران و روسیه در بحران سوریه»، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۲.
۱۰. دهشیار، حسین؛ حیدری، مهدیه (۱۳۹۸)، «الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران در مدیریت بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۸.

۱۱. دهشیری، محمدرضا؛ حسینی، سید محمدحسین؛ شیراوند، صارم؛ حسینی، سید مصطفی (۱۳۹۶)، «تأثیر امنیت منطقه‌ای بر رفتارشناسی مجموعه‌های امنیتی مناطق»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۱، ۷۸ - ۴۳.
۱۲. ذوالفقاری، مهدی؛ عمرانی، ابوذر (۱۳۹۶)، «تأثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۲.
۱۳. ذوالفقاری، مهدی؛ عمرانی، ابوذر (۱۳۹۸)، «عراق به مثابه دولتی فرومانده و تأثیر آن بر امنیت بین‌المللی»، دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی جهان اسلام، دوره هفتم، شماره ۲.
۱۴. رحیمی، علی؛ عزتی، عزت‌الله؛ مهدوی حاجیلویی (۱۳۹۸)، «پیامدهای امنیتی تحولات ژئوپلیتیکی کشور سوریه بر قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دوازدهم، شماره ۱.
۱۵. زارع‌زاده، رسول (۱۳۹۲)، «الگوی تحلیل امنیت داخلی: تبیین مؤلفه‌های اثرگذار بر امنیت داخلی در سطح کلان»، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره ۱۹.
۱۶. ستوده، علی اصغر؛ کیانی، آذین (۱۳۹۷)، «تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۴.
۱۷. سعیدی‌نژاد، حمیدرضا؛ جمشیدی، محسن؛ انگشاته، لمعیه (۱۳۹۸)، «دومینوی آمریکا و روسیه در سوریه»، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، سال دوم، شماره ۷.
۱۸. شیروودی، مرتضی؛ شاه‌علی، احمدرضا؛ جمشیدی‌فرد، کرم (۱۳۹۸)، «جدال جانشینی گفتمان‌های مقاومت شیعی و گفتمان تکفیری بر امنیت سنتی غرب آسیا»، سپهر سیاست، سال ششم، شماره ۲۲.
۱۹. عبدالله‌پور، محمدرضا؛ آذربوون، سیف‌اله (۱۳۹۸)، «تقابل استراتژی میدان‌های منطقه‌ای در بحران سوریه»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۷.
۲۰. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۱)، «نظریه‌های امنیت»، تهران: ابرار معاصر.

۲۱. فتحی، محمدجواد؛ رسولی، ثانی آبادی؛ خسروی نژاد، میلاد (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی تأثیر تحولات سوریه و عراق بر سیاست منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳۶.
۲۲. کهرازه، یاسر؛ وثوقی، سعید؛ مسعودنیا، حسین؛ گودرزی، مهناز (۱۳۹۶)، «چالش‌های امنیتی روابط ایران و پاکستان در منطقه بلوچستان پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال نهم، شماره ۳۲، صص ۱۷۰ - ۱۴۳.
۲۳. ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، «چهره‌های متغییر امنیت ملی»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۴. محمدی، جعفر (۱۳۹۱)، «نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: معاونت آموزش و پژوهش دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، نشر وزارت امور خارجه.
۲۵. محمودی‌کیا، محمد؛ فرهادی، عباس (۱۳۹۸)، «بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه بر اساس نظریه سازه‌نگاری»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
۲۶. نجات، سید علی (۱۳۹۶)، «بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۷. نجفی، سجاد؛ خسروی، علیرضا (۱۳۹۸)، «مؤلفه‌های افزایش قدرت نرم و عمق راهبردی ایران در سوریه و عراق پس از ظهور داعش»، فصلنامه آفاق امنیت، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
۲۸. نیاکویی، سید امیر؛ پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸)، «سیاست‌گذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۱ - ۲۰۱۸)»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره پنجم، شماره ۱.
۲۹. نیاکویی، سید امیر؛ پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸)، «واکاوی سیاست‌گذاری سوریه پس از بیداری عربی (۲۰۱۱ - ۲۰۱۷)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره ۲.

۳۰. هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۴)، «الگوی رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.

### الف) منابع لاتین

1. Ahren, Rephael (2018). "Israel Rejects Russian offer to Keep Iran 100 Km from Syrian border", Times of Israel July 23, 2018.
2. Akhbarzade, Shahram (2017). "Iran's Uncertain Standing in the Middle East", The Washington Quarterly.
3. Ayhan, Veysel (2011). "The Social Opposition Movement in Syria: The Assad Regime in the Context of Reform & Revolution", Alternative Politics.
4. Balanch, F (2018). "From the Iranian corridor to the Shia crescent".
5. Barzegar, Kayhan (2007). "Regionalism in Iran's Foreign Policy, Central Eurasia Studies" (Special Conference of Regional Studies), Second year.
6. Buzan, Barry & Weaver, Ole (1997). "Slippery? Contradictory? Sociologically Untenable? The Copenhagen School replies?", Review of International Studies.
7. Cohen, Erez (2016). "From Arab Spring to Economic Winter – Examination of the relationship between politics & economic as evident in the Syrian civil war during 2011 – 2015", journal of international Studies.
8. El Berni, Hazel Muslu (2018). "Iran's Security Dilemma in the Middle East: A Neorealist Approach to Iran's Foreign Policy in Syria, Iran calismarali dergisi Iran sent soldiers to fight in Iraq", al Jazeera, 23 Aug, 2014.
9. Friedman, George (2016). "Why Syria Matters You, Mouldin Economic", International Foreign affairs.

10. Fusfield, Daniel (1998). "**Economics: Principles of Political Economy**", Edition Glenview Scot, Foresman.
11. Galen Carpenter, Ted (2016). "**Tangled Web: The Syrian civil war & its implications**", Mediterranean Quarterly.
12. Goodarzi, Jubin (2013). "**Iran & Syria at the Crossroads: the fall of the Tehran – Damascus Axis?**" Woodrow Wilson International center for Scholars.
13. Hadian, Nasser (2015). "**Iran Debates Its Regional Role**", Atlantic Council.
14. Hannan, Michael, Wahid & Kays, Dalia, Dassa (2015). "**The Limits of Iranian Power**", Survival: Global Politics & Strategy.
15. Holger, Strizel (2014). "**Securitization Theory & the Copenhagen School**, Palgrave Macmillan UK".
16. Maltzhan, Nadia (2015). "**The Syria – Iran Axis: Cultural Diplomacy & International Relations in the Middle East**", New York: I.B. Tauris & Co Ltd.
17. Martini, Jeffrey; Erin, York & William Tong (2013). "**Arena of Strategic Competition**", RAND Corporation, at: www.rand.org.
18. Nerguizian, Aram (2012). "**U.S & Iranians Strategic Competition**", CSIS.
19. Niakoei, A & Behmansh, H (2012). "**Controversial Activist in the Syrian Crisis: Goals & Approaches**", Foreign Relations Magazine.
20. Phillips, C (2018). "**Sectarianism as Plan B: Saudi – Iranian identity Politics in the Syria Conflict in Saudi Arabia & Iran**", Struggle to shape Middle East, foreign policy center, corporation off New York.
21. Risseeuw, Rafke (2018). "**The Syrian – Iranian Nexus: a Historical Overview of Strategic Cooperation**", Brussels International Center for Research & Human Rights.
22. Salamei, Imad et al (2018). "**Post Conflicts Power – Sharing Agreement**", Palgrave Macmillan.

23. Uskowi, N (2018). "**The Evolving Iranian Strategy in Syria: A Looming Conflict with Israel**", Atlantic Council, [www.AtlanticCouncil.org](http://www.AtlanticCouncil.org).
24. Wastnidge, Edward (2017). "**Iran & Syria: An Enduring Axis?**", Middle East Policy.